

ادامه از صفحه اول

پدیده پیچیده دولت

ویر در کتاب اقتصاد و جامعه معتقد است بازارها همیشه تنظیم‌شده هستند اما در جهان مدرن تنظیم بازار به‌وسیله دولت، عقلانی‌تر و به‌چراچوب قانون شکل می‌گیرد. تنظیم بازار به‌وسیله دولت مدرن بر اساس حسابگری و قابلیت پیش‌بینی‌بودن صورت می‌گیرد. در سنت مارکسیستی و به ویژه در آثار گراماشی دولت مبدن در ارتباط با تنظیم مقررات اقتصادی و انباشت سرمایه قرار می‌گیرد. گراماشی پاسخ مناسبی به این سؤال داده است‌که چگونه با وجود تضادهای ساختاری و درگیری طبقاتی، سرمایه‌داری می‌تواند برای دوره‌های نسبتاً طولانی گسترش یابد؟ پاسخ گراماشی این است که فعالیت‌های اقتصادی به‌صورت اجتماعی درآمده و از نظر اجتماعی تنظیم شده‌اند و توسعه اقتصادی پایدار به حالت‌های خاصِ اجتماعی تنظیم اقتصادی وابسته است که نقش نیروهای بازار را در هدایت توسعه سرمایه‌داری تکمیل می‌کند. براین اساس، رویکرد رابطه‌ای به دولت توضیح بهتری برای پایداری و توسعه اقتصاد و بازار در جوامع امروزی به دست می‌دهد. پولانزاس، دولت به‌ویژه شعبه و دستگاه‌های دولت را در رابطه با طبقات و نیروهای اجتماعی تحلیل می‌کند. از نظر وی، نقش اصلی دولت حفظ وحدت و انسجام شکل‌بندی اجتماعی از طریق قانونی‌کردن تسلط طبقاتی و بازتولید روابط اجتماعی است. پولانزاس، دستگاه اقتصادی و کسب‌وکارها را در پیوند با روابط سیاسی -ایدئولوژیک تحلیل می‌کند. بنابراین، دولت در ارتباط با نیروهای اجتماعی و اقتصاد را نیز در ارتباط با دولت و طبقات می‌توان تحلیل کرد. «طبقات اجتماعی و بازتولیدشان فقط از طریق رابطه‌ای که آنها را با دستگاه‌های اقتصادی و دولت متصل می‌کند، موجودیت می‌یابند». دولت از نظر پولانزاس کارکردهای اقتصادی سیاسی و ایدئولوژیک دارد که در نهایت به بازتولید روابط اجتماعی منجر می‌شود. پس قدرت دولتی را با روابط طبقاتی در جامعه می‌توان درک کرد و دستگاه‌های دولتی این روابط را متمرکز می‌کنند. از مبارزه نیروهای اجتماعی است که اشکال و صورت‌های دستگاه‌های دولتی تعیین می‌شوند. پندار کلاسیک‌ها و نوکلاسیک‌های اقتصادی درباره دولت کوچک آزادی‌خواه که صرفاً ژاندارم یا نگهبان شب است از نظر پولانزاس افسانه‌ای است و خودتنظیمی عرصه اقتصاد فریبی نیست. بنا بر نظر پولانزاس حتی قرائت دولت آزادی‌خواه هم در ارتباط و نسبت با اقتصاد قرار می‌گیرد. به این دلیل که کارکردهای مختلف اقتصادی دارد. از مالیات‌بندی گرفته تا قانون‌گذاری برای تولید و بازار، از عوارض گمرکی گرفته تا فراهم‌کردن زیرساخت‌های اقتصادی. بنابراین «دولت آزادی‌خواه همواره کارکردهای برجسته اقتصادی دارد گرچه البته در تمام شکل‌بندی‌های اجتماعی سرمایه‌داری به یک میزان نبود مثلاً نقش دولت در آلمان و فرانسه بسیار مهم‌تر از نقش آن در بریتانیای کبیر بود» به‌جای اینکه از عدم مداخله دولت در اقتصاد جامعه مدرن سخن گفته شود، بهتر است از آرایش و رابطه متفاوت میان آنها در دو جهان مدرن و سنتی سخن به‌میان آید. این تلقی که در شرایط دنیای مدرن و سرمایه‌داری، دولت و فضای اقتصاد کاملاً خارج از یکدیگر قرار دارند دور از واقعیت است. دگرگونی‌ها و تغییرات در عرصه دولت، جامعه مدنی عرصه اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پولانزاس در بحث سرمایه‌داری رقابتی و سرمایه‌داری انحصاری از تفاوت دو نوع رابطه بین دولت و اقتصاد می‌گوید. در مرحله سرمایه‌داری انحصاری نقش و مداخله قاطعانه فقط بازنویسید ارزش اضافی نیست. دولت در روند واقعی بازنویسید گسترده سرمایه به‌منابره رابطه‌ای اجتماعی نیز درگیر است. مداخلات معاصر دولت به کل زندگی تسری پیدا کرده است؛ پس تفاوت در آرایش و رابطه است نه درهم‌آمیختگی و جدایی. از نظر پولانزاس، دستگاه اداری دولت و بوروکراسی را نمی‌توان اراده و قدرتی درون‌ماندگار تصور کرد که سیاست‌های خود را بر جامعه تحمیل می‌کند، باید فراتر رفت و در ارتباط با نیروهای اجتماعی آن را تعریف کرد. تلقی پولانزاس از دولت به معنای روابط اجتماعی دقیقاً به همان معنایی است که سرمایه یک رابطه اجتماعی است. این رویکرد هرگونه تلقی از دولت را به‌عنوان یک ابزار ساده یا یک موضوع خنثی رد می‌کند. ابزارگرایی در نسخه‌های خام خود، دولت را ابزاری خنثی می‌داند که برای همه نیروها (طبقات) به همان اندازه در دسترس است. به همان اندازه برای همه اهداف قابل اجراست. اگرچه پولانزاس آشکارا بر اهمیت تغییر تعادل نیروهای طبقاتی به قدرت دولت تأکید می‌کند، اما او به همان عمومی یا منافع ملی به‌صورت عقلانی است و نه یک موضوع قانونی ساده یا وحدت خودش است.

ادامه در صفحه ۴

امیرحسین جعفری: محمد سلامتی یکی از چهره‌های کلیدی در جریان‌های اسلامی بعد از انقلاب است؛ از تشکیل سازمان مجاهدین انقلاب در دوره اول تا تشکیل دوباره آن در دوره دوم. البته حضور سیاسی سلامتی در احزاب خلاصه نمی‌شود و او در سال‌های دهه ۶۰ به عنوان وزیر کشاورزی و نماینده مجلس سوم نیز حضوری فعال داشته است، اما در این گفت‌وگو به خاطرات عمدتا شنیده‌نشده او از سازمان مجاهدین انقلاب می‌پردازیم.

🔴 **روند شکل‌گیری سازمان اول را توضیح دهید.**
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیروهای سیاسی که قبل از انقلاب فعالیت‌هایی داشتند، به‌ویژه آنهایی که برای سرنوشت انقلاب احساس نگرانی می‌کردند در تلاش بودند یکدیگر را پیدا کنند و برای حضور در عرصه سیاسی با هم ارتباط برقرار کنند. بخشی از آن نیروها عناصر زندان‌رفته بودند که بعدا جمع‌شان به امت واحد معروف شد. تقریباً از ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ دوستان زندان به دنبال یکدیگر رفتند و این کار به سرعت انجام شد. دوستان زندان‌رفته دو دسته بودند؛ یک عده آنها که در بند ۳-۲ زندان قصر قیلا زندانی بودند و عده‌ای که در زندان شماره چهار قصر زندانی بودند. دیدگاه‌های این نیروها کاملاً مطابق یکدیگر نبود. گرچه به لحاظ اصولی هم‌نظر بودند. در بند ۳-۲ ما بودیم یک سیستم آموزشی خاصی برای زندانیان مسلمان عرضه می‌شد و دوستانی که در زندان شماره چهار بودند، آموزش‌های دیگری داشتند. وقتی ما همدیگر را پیدا کردیم قرار شد دیدگاه‌ها را با هم هماهنگ کنیم. به این منظور سه نفر از دوستان شماره چهار آقایان بهزاد نبوی، صادق نوروزی و علی سخی و نیز دو نفر از کسانی که قبل‌ا دربند ۳ و ۳ بودند؛ یعنی آقای مصطفی قانداه و بنده مسئولیت این کار را برعهده گرفتیم. بنا بر این بود که به‌تدریج به وحدت نظر برسیم. این کار انجام شد و در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۳ گروه امت واحد را تشکیل دادیم. در اولین جلسه رسمی که در همین روز انجام شد، اعضای شورای مرکزی که پنج نفر بودند، انتخاب شدند. آنها عبارت بودند از آقای بهزاد نبوی، سخنگو و مسئول ارتباط با گروه‌های مختلف دیگر، آقای محسن مخملباف، مسئول امور مالی و بازرسی. آقای رضا رضوی، مسئول امور نظامی. آقای صادق نوروزی، مسئول امور ایدئولوژیک، سیاسی و تبلیغات و این‌چنان که مسئولیت عضوگیری، اطلاعات و رابط شهرستان‌ها برعهده داشتیم به این صورت انسجام تشکیلاتی نیروهای زندان‌رفته انجام شد. درعین‌حال به موازات انجام این کار، ما سراغ گروه‌های دیگری که قبل از انقلاب فعالیت سیاسی و نظامی علیه رژیم گذشته داشتند، رفتیم. حدود ۱۲ گروه که احتمال همکاری با آنها می‌رفت، شناسایی شدند. برای رسیدن به یک وحدت نظر، جلسات مختلفی برگزار شد که نماینده هرگروه از گروه‌ها در آن شرکت داشت. به این جمع که به طور موقت تشکیل شده بود، شورای هماهنگی اطلاق شد. نماینده گروه‌ها در این شورا ثابت نبود و معمولاً تغییر می‌کرد. مثلاً از گروه امت واحد گاهی آقای نبوی، گاهی آقای محمد رحمانی و گاهی آقای محسن مخملباف شرکت می‌کردند. در کنار این شورا کمیته‌ای برای بررسی زمینه‌های اعتقادی گروه‌ها تشکیل شد. از عید سال ۵۸ و بعد از تشکیل شورای مرکزی امت واحد خوشبختانه کارهای مربوط به تشکیلات جدید نیز به‌سرعت راه افتاد؛ یعنی گفت‌وگو با گروه‌ها از طریق شورای هماهنگی موقت با سرعت انجام شد و در نهایت از آن ۱۲ گروه، هفت گروه اعلام آمادگی کردند که با یکدیگر متحد شوند. آن هفت گروه، امت واحد، منصورون، توحیدی صف، توحیدی بدر، فلاح، فلق و موحدین بودند. گروه‌هایی نیز مانند مهدویون، فجر اسلام و ایوبز به تشکیلات جدید نپیوستند. نام این تشکیلات جدید «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» شد. این سازمان در ۵۸/۱/۱۰ اعلام موجودیت کرد. ۵۸/۱/۱۶ اعلام مواضع کرد. البته بیانیه اعلام موجودیت در ۱۳۵۸/۱/۷ تنظیم و برای اعلام آماده شده بود اما با توجه به ادامه گفت‌وگوها با گروه‌هایی مانند مهدویون، فجر اسلام و ایوبز اعلام آن تا ۱۳۵۸/۱/۱۰ به تعویق افتاد. وقتی که سازمان تشکیل شد، بنا بر این شد که این سازمان جدید از اعضای همین گروه‌های هفت‌گانه عضوگیری کند. این کار خیلی سریع انجام شد. وقتی که عضوگیری از گروه‌ها پایان یافت، مجمع سازمان را تشکیل دادیم. مجمع سازمان متشکل از همه اعضای سازمان بود. در مجمع هفت نفر به‌عنوان اعضای شورای مرکزی انتخاب شدند. توصیه شد حتی الامکان از هر گروه یک نفر انتخاب شود، اما در عمل این کار انجام نشد. از گروه امت واحد دو نفر و از گروه بدر کسی انتخاب نشد اما همه نتیجه انتخاب مجمع را پذیرفته و به رسمیت شناختند. اعضای شورای مرکزی عبارت بودند از آقایان محمد بروجردی از گروه توحیدی صف، مرتضی الویری از گروه فلاح، محمدباقر ذوالقدر از گروه منصورون، حسن واعظی از گروه فلق، حسین پروین (بعد از مدت کمی آقای محمود بخشنده) از گروه موحدین، صادق نوروزی از گروه امت واحد و این‌چانب از گروه امت واحد. از بین اعضای شورای مرکزی من به عنوان مسئول انتخاب شدم. این مسئولیت و همین‌طور مسئولیت‌های دیگری که برعهده داشتم تا مرداد

۱۳۵۹ که عهده‌دار وزارت کشاورزی شدم، با من بود. در ساختار تشکیلاتی سازمان، ارگان اجرایی، شورای سیاسی، شورای ایدئولوژی، ارگان روابط‌عمومی و تدارکات و شاخه نظامی وجود داشت که به ترتیب مسئول ارگان اجرایی، من، مسئول شورای سیاسی، آقای نوروزی، مسئول شورای ایدئولوژی، آقای ذوالقدر، مسئول روابط‌عمومی و تدارکات، آقای الویری و مسئول شاخه نظامی، آقای محمد بروجردی بود. البته شورای مرکزی بعد از حدود هفت ماه به دلایلی تغییر کرد.

دوستان گروه توحیدی بدر به علت نداشتن نماینده در شورای مرکزی دلخور بودند؛ بنابراین بنا شد که دوباره انتخابات را انجام دهیم و در ضمن قرار شد شورای مرکزی به شورای هماهنگی تبدیل شود. تغییر نام شورا در مجمع تصویب شد؛ اما در انتخاب اعضای شورا، باز هم همان ترکیب قبلی انتخاب شدند. دوستان بدر نیز این تصویب را پذیرفتند و البته به مرور فرهنگ تشکیلات جدید به جای فرهنگ تک‌تک گروه‌ها جا افتاد. حوزه فعالیت این گروه‌های هفت‌گانه در قیـل از انقلاب به این صورت بود: دوستان گروه توحیدی بدر قبل از انقلاب در شهری فعالیت سیاسی و فرهنگی داشتند، منصورون عمدتاً در خوزستان و کمتر در کرمان با مثنی مسلحانه عمل می‌کردند. موحدین هم در خوزستان و کرمان فعالیت مسلحانه داشتند. گروه فلق از اعضای انجمن‌های اسلامی خارج از کشور بودند که فعالیت سیاسی علیه رژیم شاهنشاهی داشتند. گروه فلاح در محدوده تهران و دماوند فعالیت سیاسی و فرهنگی داشتند. حوزه فعالیت گروه صف با مثنی مسلحانه نیز اصفهان و تهران بود.

🔴 **سازمان در این دوره فعالیت نظامی گسترده‌ای نیز آغاز کرد، درباره نقش سازمان در مسائل نظامی بگویید.**

سازمان که تشکیل شد فعالیت خود را به صورت نیمه‌مخفی و نیمه‌علنی اعلام کرد. نیمه‌علنی فعالیت سیاسی و نیمه‌مخفی فعالیت‌های نظامی و امنیتی بود. نیمه‌مخفی به این دلیل بود که سازمان احساس می‌کرد باید یک بازوی قوی برای نظام نوپا و ضربه‌پذیر جدید باشد. چون نگرانی از این بود که ضدانقلاب احتمالاً مسلط شود و قدرت را بدست بگیرد. این موضوع آن قدر برای ما جدی تلقی می‌شد که بنا را بر این گذاشتیم که اگر اتفاقی افتاد و ارتباطات‌مان قطع شد، چگونه بتوانیم ارتباط برقرار کنیم و فعالیت را ادامه دهیم؛ بنابراین محل قرار و اسم‌های مستعار

برای افراد تعیین شد. فعالیت نیمه‌مخفی و نیمه‌علنی سازمان کارهای مهمی در آن موقع انجام داد. اوایل انقلاب علاوه بر اینکه در بسیاری از شهرهای بزرگ کم‌وبیش درگیری‌های مختلفی در جریان بود، در کشور (سیستان‌وبلوچستان) توسط گروه‌هایی مثل خلق بلوچ و ستاره سرخ و... در غرب کشور از سوی گروه‌هایی مثل دموکرات، کومه، فدائیان

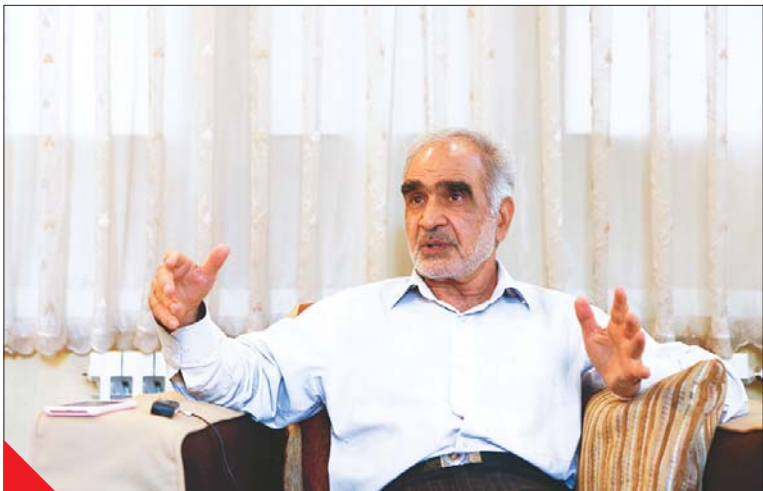
خلق، در شمال از سوی خلق ترکمن و در شمال غرب از سوی خلق مسلمان و در جنوب کشور توسط خلق عرب مشکلات زیادی به وجود آمده بود. یکی از این مشکلات که مهم‌ترین آنها نیز بود، در کردستان بود. گروه‌های مختلفی مثل کومهله، حزب دموکرات کردستان و چریک‌های فدائیان خلق با شعار خودمختاری و بعضاً با هدف تجزیه‌طلبی و استقلال مبارزه مسلحانه را در پیش گرفتند. آنها از شرایط ضعف نظامی در منطقه سوءاستفاده کرده و هر گروه یک نفر انتخاب شود، اما در عمل این کار انجام نشد. از گروه امت واحد دو نفر و از گروه بدر کسی انتخاب نشد اما همه نتیجه انتخاب مجمع را پذیرفته و به رسمیت شناختند. اعضای شورای مرکزی عبارت بودند از آقایان محمد بروجردی از گروه توحیدی صف، مرتضی الویری از گروه فلاح، محمدباقر ذوالقدر از گروه منصورون، حسن واعظی از گروه فلق، حسین پروین (بعد از مدت کمی آقای محمود بخشنده) از گروه موحدین، صادق نوروزی از گروه امت واحد و این‌چانب از گروه امت واحد. از بین اعضای شورای مرکزی من به عنوان مسئول انتخاب شدم. این مسئولیت و همین‌طور مسئولیت‌های دیگری که برعهده داشتم تا مرداد

سیاست

ناگفته‌های محمد سلامتی از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در گفت‌وگو با «شرق»

با دستور هاشمی مسئول دستگیری اعضای فرقان شدیم

دخالت‌های راستی‌کاشانی منجر به انحلال سازمان اول شد



علی‌امیرحسین جعفری

برنامه‌بودوجه) را به آنجا فرستاد تا مذاکره کنند. اما هر بار که این افراد می‌رفتند و مذاکره می‌کردند، ضدانقلاب جری‌تر می‌شد و از موضع بالاتر برخورد می‌کرد؛ بنابراین موضوع از این طریق حل نشد. ما به عنوان سازمان احساس مسئولیت کردیم و به آقای هاشمی‌رفسنجانی زمانی که وزیر کشور شد، پیشنهاد کردیم مسئولیت آنجا را به ما بدهند. با شناختی که از سازمان داشتند، این مسئولیت به ما سپرده شد. پس از برعهده‌گرفتن این مسئولیت توسط سازمان، کمیته‌ای پنج‌نفره برای انجام این کار در سازمان تشکیل شد که «کمیته بررسی و حل مسائل کردستان» نامیده شد. اعضای این کمیته عبارت بودند از آقایان محمد بروجردی، حسین زینایی (نجات)، ابوالفضل قدیانی، محمود یاسینی و بنده. مسئولیت این کمیته نیز برعهده من گذاشته شد. این کمیته برای حل مسئله کردستان یک طرح هفت‌ماده‌ای تهیه کرد. این طرح شامل ضرورت یک کاتال‌کردن تمام امور مربوط به کردستان، همکاری و هماهنگی با شخصیت‌های ذی‌نفع برای مقابله با ضدانقلاب، جلب همکاری جریان‌ها و تشکیلاتی معتقد به نظام، سازماندهی نیروهای بومی برای مبارزه با ضدانقلاب، انتصاب عناصر انقلابی معقل در خوزستان و کمتر در کرمان با مثنی مسلحانه عمل می‌کردند. موحدین هم در خوزستان و کرمان فعالیت مسلحانه داشتند. گروه فلق از اعضای انجمن‌های اسلامی خارج از کشور بودند که فعالیت سیاسی علیه رژیم شاهنشاهی داشتند. گروه فلاح در محدوده تهران و دماوند فعالیت سیاسی و فرهنگی داشتند. حوزه فعالیت گروه صف با مثنی مسلحانه نیز اصفهان و تهران بود.

🔴 **سازمان در این دوره فعالیت نظامی گسترده‌ای نیز آغاز کرد، درباره نقش سازمان در مسائل نظامی بگویید.**
سازمان که تشکیل شد فعالیت خود را به صورت نیمه‌مخفی و نیمه‌علنی اعلام کرد. نیمه‌علنی فعالیت سیاسی و نیمه‌مخفی فعالیت‌های نظامی و امنیتی بود. نیمه‌مخفی به این دلیل بود که سازمان احساس می‌کرد باید یک بازوی قوی برای نظام نوپا و ضربه‌پذیر جدید باشد. چون نگرانی از این بود که ضدانقلاب احتمالاً مسلط شود و قدرت را بدست بگیرد. این موضوع آن قدر برای ما جدی تلقی می‌شد که بنا را بر این گذاشتیم که اگر اتفاقی افتاد و ارتباطات‌مان قطع شد، چگونه بتوانیم ارتباط برقرار کنیم و فعالیت را ادامه دهیم؛ بنابراین محل قرار و اسم‌های مستعار

برای افراد تعیین شد. فعالیت نیمه‌مخفی و نیمه‌علنی سازمان کارهای مهمی در آن موقع انجام داد. اوایل انقلاب علاوه بر اینکه در بسیاری از شهرهای بزرگ کم‌وبیش درگیری‌های مختلفی در جریان بود، در کشور (سیستان‌وبلوچستان) توسط گروه‌هایی مثل خلق بلوچ و ستاره سرخ و... در غرب کشور از سوی گروه‌هایی مثل دموکرات، کومه، فدائیان

خلق، در شمال از سوی خلق ترکمن و در شمال غرب از سوی خلق مسلمان و در جنوب کشور توسط خلق عرب مشکلات زیادی به وجود آمده بود. یکی از این مشکلات که مهم‌ترین آنها نیز بود، در کردستان بود. گروه‌های مختلفی مثل کومهله، حزب دموکرات کردستان و چریک‌های فدائیان خلق با شعار خودمختاری و بعضاً با هدف تجزیه‌طلبی و استقلال مبارزه مسلحانه را در پیش گرفتند. آنها از شرایط ضعف نظامی در منطقه سوءاستفاده کرده و هر کدام کنترل یک یا چند شهر را به دست گرفتند. در سندنج نیز هرکدام از محله‌ها و حتی خیابان‌ها تحت کنترل یکی از این گروه‌ها بود. گاهی نیز علیه همدیگر اسلحه می‌کشیدند تا محدوده سلطه خود را افزایش دهند. گروه‌ها بسیار نامتی حاکم بود. کالاهای ضروری برای مردم و نیز ماشین‌آلات عمرانی را که به منطقه فرستاده می‌شد، مصادره می‌کردند. ارتش نیز توان مقابله با آنها را نداشت. تمام سعی دولت نیز این بود که آرامش را صرفاً با راهکارهای سیاسی به وجود بیاورد. به همین علت سه نفر از اعضای هیئت دولت (آقایان صباغیان، وزیر کشور، فروهر، وزیر کار و سحابی، رئیس سازمان

را تحویل ضدانقلاب دادند)، ما این تشکیلات را به این علت راه انداختیم که آنها به وظیفه‌شان عمل نکرده‌اند. این ملاقات نتیجه‌ای در بر نداشت. مجدد با آیت‌الله خامنه‌ای ملاقات داشتیم. این‌بار من را به آقای رفیق‌دوست که مسئولیت تدارکات سپاه را برعهده داشت ارجاع دادند. در ملاقاتی که با رفیق‌دوست داشتیم، ایشان اعلام آمادگی کرد که فهرست مزبور را تأمین کند و گفت اینها را می‌دهم ولی رسیدی می‌گیرم. گفتم تحویل محمد بروجردی بدهید و از خود او رسید بگیرید. خوشبختانه سلاح‌ها را تحویل گرفتیم و پیشمرگان مسلح شدند و سپاه نیز تقویت شد؛ در نتیجه این آمادگی به وجود آمد که می‌توانیم به ضدانقلاب حمله کنیم. این آمادگی در اوایل بهمن ۵۸ بود و عملیات برنامه‌ریزی شد. قبل از حمله باید در تهران با آیت‌الله خامنه‌ای هماهنگ می‌کردیم. روز پنجم یا ششم بهمن سال ۱۳۵۸ یعنی یک روز قبل از حمله، با آیت‌الله خامنه‌ای تلفنی تماس گرفتیم و گفتم که فردا به کامیاران حمله می‌کنیم. ایشان گفتند: «می‌دانم ولی این کار را نکنید». پرسیدیم چرا؟ گفتند: «به‌همین‌دلیل که من می‌دانم». ایشان اضافه کردند که حالا بایدید تا صبح نماند. من نگران شدم که بعد از عملیات لو رفته باشد. فوری به محمد بروجردی تلفن کردم و گفتم عملیات را انجام ندهید و خودت هم بیا تهران. محمد بروجردی شبانه راهی تهران شد. صبح به اتفاق به ملاقات آیت‌الله خامنه‌ای رفتیم. ایشان درباره توقف عملیات گفتند: «یکی از فرماندهان سپاه (آقای سعید جعفری که بعد در کردستان شهید شد) آمده پیش من و معتقد است هنوز زود است و نباید حمله صورت گیرد. این درست نیست که بین فرماندهان درباره عملیات اختلاف نظر باشد». محمد بروجردی توضیحاتی داد و در نهایت قرار شد عملیات چند روز عقب بیفتد. سرانجام در ۱۰ بهمن ۱۳۵۸ یعنی ۱۰۴ روز بعد از عملیات، ابتدا

بسیار موفقیت‌آمیز بود، اما دفعتاً نیروها به یک کمین ضدانقلاب گرفتار شدند. بر اثر این کمین چند نفر شهید شدند. شهدایی مثل محمد فدایی، حمید تاضعی، سعید آزادی، شمس شهیدی، محمد کارگر، محمدقاسم مرانداز، محمد باانصاف، ناصر فولادی و حسین کرگانی‌نژاد. با این وصف عملیات با شکست مواجه شد. من شخصا فوق‌العاده ناراحت شدم و تا چند روز نمی‌توانستم کارها را به‌درستی انجام دهم؛ اما این شکست در بطر خود یک پیروزی بزرگ برای ما داشت. به این معنی که تا پیش از این عملیات مردم بومی با اینکه از ضدانقلاب نفرت داشتند اما امید و اعتمادی نیز به نیروهای که از تهران رفته بودند، نداشتند اما وقتی دیدند که این نیروها جان‌شان را برای مردم منطقه می‌دهند، گرایش عجیبی به این نیروها، پیشمرگان و سپاه پیدا کردند. آوازه «مسیح کردستان» از همین‌جا شروع شد و این به بعد بود که کارهای سیاسی و فرهنگی و جلب نظر خواص و تشکیلات‌های همکاری با راحتر انجام می‌شد. این بود که بعد از مدتی با ازسرگیری فعالیت‌های نظامی علیه ضدانقلاب، موفقیت پشت موفقیت حاصل می‌شد. در کردستان بعد از حدود سه ماه کلا ورق برگشت یعنی کردستان از یک استان ناامن و اقدامات فلج‌کننده ضدانقلاب به یک استان کاملاً امن و ثبات تبدیل شد. به طوری که آقای مهدوی‌کنی که وزیر کشور بود در هیئت دولت اذعان کرد وضع کردستان از حالت بسیار ناامن و اسف‌بار به حالت بسیار امن و خوب تبدیل شده و می‌تواند به‌عنوان الگو برای استان‌های دیگر تلقی شود.

کاری که «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» در کردستان انجام داد، نتیجه یک کار برنامه‌ریزی‌شده، منسجم، همه‌جانبه، وحدت عمل و فداکاری همه نیروها بود. این کار آن قدر مطلوب بود که آقای هاشمی‌رفسنجانی با وجود مخالفت مکرر ما (به دلیل مسائل امنیتی) در سخنرانی‌ای که در دانشکده تربیت معلم داشت، آن را کاری بسیار بارزتر دانست که سازمان انجام داده است. بعد در جواب اعتراض من گفت: ذوق‌زده بوم، نتوانستم نگویم. در سیستان‌وبلوچستان نیز کارهایی شبیه این طرح‌ها یا ایرادهایی که شورای نگهبان به آنها وارد کرده بود عملاً از دستور خارج شد یا در مجالس سکوت ماند. در مجلس دهم هم دغدغه نمایندگان این بود که قانون فعلی انتخابات مجلس شورایی اسلامی نمایندگان مجلس را در داختن به وظایف اصلی خود دور کرده است و بخش زیادی از وقت نمایندگان صرف مسائل جزئی و فرعی می‌شود. در طرحی هم که مجلس پیشین ارائه داد، یک حوزه انتخابیه اصلی و یک حوزه انتخابیه فرعی وجود داشت و رقابت نامزدها در سطح استان بود. هر نامزد باید ۱۵ درصد رای حوزه انتخابیه فرعی را داشته باشد و در سطح استان نیز بر مبنای رای اکثریت است. این طرح موافقان و مخالفان جدی داشت و در نهایت باز به سرانجام نرسید؛ در بین گروه‌های سیاسی درباره این موضوع هیچ صفر و صدی وجود ندارد. به شکل کلی، یک طیف از اصولگرایان و جمعی از اصلاح‌طلبان به شدت مخالف طرح استانی‌شدن انتخابات مجلس بودند. بخش موافقان طرح نیز جمع کمی از اصولگراها، جمع بیشتری از اصلاح‌طلب‌ها و اکثر نماینده‌های مستقل مجلس بودند. باید دید بالاخره طرح تغییر نظام انتخابات در مجلس یا‌دهم به سرانجام می‌رسد؟

ادامه در صفحه ۳

روزنه

کشمکش ۲۰ساله بر سر یک طرح

انتخابات تناسی، استانی یا اکثریتی؟

● انتخابات استانی یا تناسی؟ طرحی که از مجلس پنجم هرزگاهی مطرح می‌شود و حتی در مجلس دهم هم قرار بود به نتیجه برسد اما هر بار به دلیل سیاسی کنار می‌رود. حالا نماینده مردم شیراز در مجلس از تهیه چهار طرح برای برقراری اصلاح قوانین انتخاباتی خبر داده و گفته: نظام انتخابات تناسبی یکی از نظام‌های انتخاباتی مرتقی است که بسیاری از مشکلات ریشه‌دار در اختلافات سیاسی و مسائل قومی و قبیله‌ای را مرتفع می‌کند. جعفر قادری با بیان اینکه نظام اکثریتی فعلی محل اختلاف است، گفته است: در یک حوزه انتخابیه ممکن است اکثریت با اهل تسن باشد اما به دلیل به‌اجماع‌نرسیدن آنها، یک نفر از اهل تشیع رای بیاورد یا برعکس این حالت، ممکن است در منطقه‌ای، اکثریت با اصولگرایان باشد اما به دلیل اختلافی که بین آنها رخ داده، کل کرسی‌ها به اصلاح‌طلبان برسد. در انتخابات شورای شهر تهران، هر ۱۴ نفر به صلاح‌طلبان رسید و در دو دوره اخیر انتخابات مجلس یک بار به طور کامل اصلاح‌طلبان و یک بار نیز اصولگرایان ۳۰ کرسی تهران را به دست آوردند که در نظام انتخاباتی تناسی، شاهد چنین نتایجی نیستیم؛ برای مثال اگر انتخابات مجلس به صورت تناسبی برگزار شود و هر یک از جناح‌ها ۶۰ درصد آرای مردم را کسب کرده باشند، ۶۰ درصد کرسی‌ها را نیز به دست می‌آورند و ۴۰ درصد کرسی‌های باقی‌مانده به جریان رقیب اختصاص می‌یابد. او گفته نخست اجرای طرح نظام تناسی برای شهرهای دونماینده‌ای به بالا پیشنهاد شده است و انتخابات در شهرهای تک‌نماینده‌ای نیز با همین شیوه فعلی ادامه می‌یابد. نماینده شیراز در بیان اینکه مدل دیگری که پیشنهاد داده‌ام، این است که نظام انتخاباتی تناسی استانی – شهرستانی را اجرا کنیم، بیان کرد: در این شیوه هر جناح و جراینی متناسب با رای خود کرسی‌هایی را به دست می‌آورد؛ اما برای مثال اگر جریان اصولگرا در استان فارس ۶۰ درصد آرای را به خود اختصاص دهد، باید ۶۰ درصد کرسی‌های استان فارس در مجلس را در اختیار آنها قرار داد و آن حوزه انتخابیه فرعی به دست آورده باشد. اولین زرمه‌های استانی‌شدن انتخابات از مجلس پنجم در ۱۳۷۰ آغاز شد. این طرح در مجلس پنجم به جای نرسید. نخستین بار در تیر ماه سال ۱۳۷۸ توسط تعدادی از نمایندگان دوره پنجم مطرح شد، ولی چون با اواخر دوره مجلس همراه شده بود و شائبه انتخاباتی و تبلیغاتی بودن طرح مطرح بود، با اقبال چندانی از سوی نمایندگان مواجه نشد و در نهایت با رد کلیات آن، در دستور کار مجلس خارج شد. در مجلس ششم طرح استانی‌شدن با همان متن سال ۷۸ توسط تعدادی از نمایندگان در خرداد ۱۳۸۱ در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۲ با ۱۲۰ رای موافق به تصویب مجلس رسید. این طرح مشتمل بر ماده‌واحدهایی با شش تبصره بود و ضمن تعیین محدوده جغرافیایی هر استان به عنوان حوزه انتخابیه جدید انتخابات مجلس، تأکید می‌کرد که داوطلبان نمایندگی باید در یکی از شهرستان‌های استان نامزد انتخابات شوند و در هر شهرستان، داوطلب یا داوطلبانی که بالاترین رای را در کل استان به دست آورند به عنوان نمایندگان استان از آن شهرستان محسوب می‌شوند. البته این طرح، اقلیت‌های دینی را از این قانون مستثنا کرده بود. اما شورای نگهبان آن را مخالف قانون اساسی تشخیص داد. در مجالس هفتم و هشتم موضوع استانی‌شدن انتخابات مجلس باز به اشکالی مطرح بود و حتی نظام تناسبی مطرح شد؛ برای اجرای «سیستم تناسی» لازم است کرسی‌ها بین فهرست‌ها و به تناسب آرائی که کسب کرده‌اند، تقسیم شود؛ در نتیجه اعمال این سیستم، کرسی‌های نمایندگی به نحوی تقسیم می‌شود که احزاب دارای پایگاه اجتماعی قابل اعتنا، به تناسب پایگاه اجتماعی‌شان به مجلس وارد شوند و به سرائجام نمی‌رسید. همان این طرح‌ها یا ایرادهایی که شورای نگهبان به آنها وارد کرده بود عملاً از دستور خارج شد یا در مجالس سکوت ماند. در مجلس دهم هم دغدغه نمایندگان این بود که قانون فعلی انتخابات مجلس شورایی اسلامی نمایندگان مجلس را در داختن به وظایف اصلی خود دور کرده است و بخش زیادی از وقت نمایندگان صرف مسائل جزئی و فرعی می‌شود. در طرحی هم که مجلس پیشین ارائه داد، یک حوزه انتخابیه اصلی و یک حوزه انتخابیه فرعی وجود داشت و رقابت نامزدها در سطح استان بود. هر نامزد باید ۱۵ درصد رای حوزه انتخابیه فرعی را داشته باشد و در سطح استان نیز بر مبنای رای اکثریت است. این طرح موافقان و مخالفان جدی داشت و در نهایت باز به سرانجام نرسید؛ در بین گروه‌های سیاسی درباره این موضوع هیچ صفر و صدی وجود ندارد. به شکل کلی، یک طیف از اصولگرایان و جمعی از اصلاح‌طلبان به شدت مخالف طرح استانی‌شدن انتخابات مجلس بودند. بخش موافقان طرح نیز جمع کمی از اصولگراها، جمع بیشتری از اصلاح‌طلب‌ها و اکثر نماینده‌های مستقل مجلس بودند. باید دید بالاخره طرح تغییر نظام انتخابات در مجلس یا‌دهم به سرانجام می‌رسد؟